

فرایند تدوین قانون اساسی عراق

فرج الله احمدی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

یاسر قزوینی حائری

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۷/۱/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۷/۳/۲۰)

چکیده:

عراق با موقعیتی پر مسئله و بخرنج در آوریل ۲۰۰۳ / فروردین ۱۳۸۲ از سوی نیروهای امریکایی و متحدانش به اشغال درآمد. این کشور در اکتبر ۲۰۰۵ / مهر ۱۴ طی یک روند پرفراز و نشیب صاحب قانون اساسی شد. در شکل گیری این قانون اساسی عوامل و عناصر متعدد با پیشینه های خاص موثر بوده اند. این مقاله با توجه به عوامل داخلی، منطقه ای و بین المللی دخیل در ساختن فضای موجود در عراق امروز درصدد است تا به مطالعه عوامل شکل گیری قانون اساسی عراق در اکتبر ۲۰۰۵ / مهر ۱۴ بپردازد.

واژگان کلیدی:

عراق، قانون اساسی، کمیسیون، فدرالیسم، اسلام، قومیت های عراق

مقدمه

عراق کشوری است با قومیت‌ها و مذاهب متعدد که علی‌رغم سابقه کهن تمدنی، پس از جنگ جهانی اول در جغرافیای سیاسی منطقه پدیدار شد و تاکنون از هویتی با ثبات برخوردار نشده است. این کشور با پیشینه‌ای پر مسئله و بغرنج در آوریل ۲۰۰۳ / فروردین ۸۲ به اشغال نیروهای امریکایی و متحدانش در آمد و در اکتبر ۲۰۰۵ / مهر ۸۴ طی یک روند پرفراز و نشیب صاحب قانون اساسی شد. در شکل‌گیری این قانون اساسی عوامل و عناصر مختلف نقش داشته‌اند که هر یک از این عوامل با سابقه‌ای خاص به سهم خود در شکل‌گیری قانون اساسی عراق سهیم بوده‌اند.

در سال‌های اخیر، این کشور به عرصه کشمکش‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی تبدیل شده که بر پیچیدگی‌های وضع آن بیش از پیش افزوده است. در چنین شرایطی مشکلات ساختاری و سنتی جامعه عراق، بر دشواری دسترسی به قانون اساسی دائم افزود. علاوه بر آن، فرایند شکل‌گیری قانون اساسی با چالش‌های چندی از قبیل قومیت‌های مذهبی و نژادی، فدرالیسم، اسلام و قانون اساسی و حقوق زنان مواجه بود.

فرایند شکل‌گیری قانون اساسی موقت

اختلافات و جبهه‌گیری‌ها

آنچه درباره قانون اساسی عراق اهمیت دارد وجود دو رویکرد است که یکی از سوی آیت‌الله سیستانی و دیگری از سوی دولت ایالات متحده آمریکا مطرح شد. با شکست نقشه نخست دولت ایالات متحده برای ایجاد حکومت نظامی امریکایی به مدت تقریباً چهار سال، مقرر شد یک مجلس حکومتی انتصابی در عراق تشکیل شود. امریکایی‌ها می‌خواستند همین مجلس حکومتی یک کمیسیون نگارش قانون اساسی تشکیل دهد و این کمیسیون با مشاورت کارشناسان مورد نظر آمریکا، بویژه پروفیسور نوح فیلدمان یهودی - امریکایی که نقش زیادی در نگارش قانون اساسی موقت ایفا کرد (الزمان، ۲۰۰۴/۴/۵، شماره ۱۷۷۵) به نگارش قانون اساسی مبادرت ورزد و در نهایت قانون اساسی نوشته شده، به آرای مردم گذارده شود (بول برمر، ص ۲۱۱). در حالی که آیت‌الله سیستانی در پاسخ به استفتائی در باب نگارش قانون اساسی اظهار داشته بود: «نیروهای اشغالگر از هیچ‌گونه شایستگی برای تعیین اعضای مجلس نگارش قانون اساسی برخوردار نیستند... باید ابتدا انتخابات عمومی برگزار شود تا از این طریق هر عراقی واجد شرایط، نماینده مورد نظر خود را برای نگارش قانون اساسی تعیین کند. آنگاه قانون اساسی بوسیله این مجلس تدوین شده برای تصویب نهایی به فرآیند عمومی گذاشته شود» (<http://www.sistani.org>).

اما استدلال برمر این بود که انتخابات خود نیازمند قانون متقن است که اساسا وجود ندارد. از سویی به نظر برمر این امر فرایند انتقال حاکمیت به عراقی‌ها را به تأخیر می‌انداخت (برمر بول، ص ۲۱۱).

در دوازدهم اوت ۲۰۰۳ / ۲۱ مرداد ۸۲ رئیس وقت مجلس حکومتی یعنی ابراهیم جعفری از تشکیل کمیسیون قانون اساسی خبر داد. به گفته جعفری وظیفه این کمیسیون نه نگارش قانون اساسی بلکه بررسی راهکارهای نگارش قانون اساسی بود

(http://arabic.peopledaily.com/cn/200308/12/ara20030812_67609.html). اما برمر در خاطرات خود موضوع را به گونه ای دیگر ترسیم کرده است. وی پس از بیان طرح خود درباره قانون اساسی که در روزنامه واشنگتن پست مطرح کرد، در باره کمیسیون قانون اساسی بیان داشت: «در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳ / ۱۹ شهریور ۸۲ کمیسیون قانون اساسی از راهی که برایش ترسیم شده بود خارج شد و به مجلس حکومتی پیشنهاد داد که مجلس قانون اساسی با آرای مستقیم مردم انتخاب شوند» (برمر بول، ص ۲۱).

برمر علاوه بر احساس نایب السلطنگی (به تعبیر طالبانی) در نادیده گرفتن تصمیم شورای حکومتی، شاید بر آن بود که نشان دهد میان شیعیان بر سر فتوای سیستانی اختلاف وجود داشته است. در حالی که گروه بحران بین المللی international crisis group (ICG) که در گزارش خود با رأی سیستانی نیز مخالف بود، بیان می‌دارد که احزاب دینی شیعی شامل مجلس اعلی، تمام طیف‌های حزب الدعوه و حتی نیروهای مقتدی صدر که اختلاف عمیق با دیگر گروه‌های شیعه داشتند با فتوای آیت‌الله سیستانی موافق بوده اند (التحذیبات الدستورية فی العراق، ص ۱۹).

در این بین در ۱۶ اکتبر ۲۴ / مهر ۸۲ سازمان ملل قطعنامه ۱۵۱۲ خود را درباره عراق صادر کرد. در این قطعنامه حاکمیت نیروهای ائتلاف، موقت تلقی شده و تصریح شده بود که پس از تشکیل حکومت منتخب عراقی، نیروهای ائتلاف باید کار را به عراقی‌ها واگذار کنند. در این قطعنامه مجلس حکومتی موظف شده بود تا تاریخ ۱۵ دسامبر / ۲۴ آذر ۸۲ جدول زمانبندی فرایند انتقال حاکمیت به عراقی‌ها و چگونگی نگارش قانون اساسی و مقدمات اجرای انتخابات را تعیین کند (الشرق الاوسط، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳، شماره ۹۰۸۹).

این قطعنامه، مجلس حکومتی را در یک دو راهی سخت قرار داد، یا تعجیل در فرایند نگارش قانون اساسی و یا به تأخیر افتادن انتقال حاکمیت به عراقی‌ها که هر دو مسئله بوانگیز بودند. از سویی انتقال حاکمیت امری ضروری بود و از سوی دیگر، فرایند شکل‌گیری قانون اساسی نیز مستلزم تأنی بیشتر بود. در این بین بهتر آن بود که دو مسئله انتقال حاکمیت و تدوین قانون اساسی در این قطعنامه لازم و ملزوم یکدیگر تلقی نمی‌شدند (التحذیبات الدستورية فی العراق، ص ۴). به این ترتیب، روند شکل‌گیری قانون اساسی در عراق به مراحل بغرنج رسید.

از یک سو شیعیان با تمام گروه‌هایشان دنباله رو فتوای سیستانی بودند، و از سوی دیگر کردها بیم آن داشتند که در صورت برگزاری انتخابات، این انتخابات بر مبنای یک آمار ناقص و نادرست از جمعیت عراق صورت پذیرد. از همین رو، کردها از نگارش قانون اساسی بدست یک هیأت انتخاب شده از سوی مجلس حکومتی یا یک هیأت انتخابی بر مبنای انتخابات جزئی حمایت می‌کردند.

سرانجام آنچه تمام جناح‌ها بر آن توافق کردند نگارش قانون اساسی موقت تا برگزاری انتخابات و تعیین نمایندگان مردم بود (همان، ص ۲۰). در واقع عدم استقرار امنیت در ماه‌های تابستان و اوایل پاییز دولت ایالات متحده را بر آن داشت تا در فرایند انتقال حاکمیت به عراقی‌ها سرعت عمل بیشتر از خود نشان دهد. اما تئوری انتخابات بیمه‌ایی را برای محافل آمریکا و شخص خود بوش به همراه داشت. بوش در جلسه شورای امنیت ملی نوامبر ۲۰۰۳ / آبان ۸۲ اظهار داشت که اگر قانون اساسی بر مبنای مجلس مناطق به نگارش در آید سهمی را نیز می‌توان به سنی‌ها اختصاص داد تا از تحركات مسلحانه دست بردارند. از سویی بوش و دولت آمریکا از پیروزی احزاب سازمان یافته تر در انتخابات که جز اسلامگرایان کس دیگری نبودند اظهار نگرانی می‌کرد (برمر بول، ص ۳۹۱).

آیت‌الله سیستانی در به حرکت در آوردن هزاران تن از مریدان خود در مطالبه انتخابات موفق بود، از این رهگذر تظاهرات مردمی بی نظیر در حمایت از برگزاری انتخابات به نمایش درآمد. آمریکائی‌ها نیز اموری چون دشواری فرایند اجرای انتخابات در شرایط نبود آمار دقیق از واجدان شرایط انتخابات، و مواردی از این دست را بهانه می‌کردند. در این بین آیت‌الله سیستانی راهی میانه پیش گرفت و وساطت سازمان ملل در این باره را پذیرفت. این امر نه تنها از تشنج اوضاع کاست بلکه به سازمان ملل نیز اجازه داد تا نقشی به سزا در اوضاع سیاسی عراق ایفا نماید.

اما اخضر ابراهیمی فرستاده کوفی آنان پس از بررسی اوضاع، طرف مخالفان انتخابات را گرفت و از سوی شیعیان به شدت محکوم شد. ولی به نظر می‌رسد که اوضاع پیچیده تر از اینها بود، چرا که پیشنهاد آمریکایی‌ها یعنی گزینش اعضای مجلس ملی از طریق مجالس استانی نیز بخاطر مواجه شدن با انتقادات فراوان عقیم ماند، لذا دیگر بار رایزنی میان آیت‌الله سیستانی، مجلس حکومتی، آمریکایی‌ها و ابراهیمی آغاز شد.

بالاخره قانون اساسی موقت در میان انتقادات بسیار و در حالی که تعدادی از اعضای مجلس حکومتی بویژه شیعیان در مراسم امضای آن حضور نداشتند در هشتم مارس ۲۰۰۴ / ۱۸ اسفند ۸۲ تقدیم شد.

مسائل چالشی قانون اساسی موقت

قانون اساسی عراق بالاخره ارائه شد اما مسائلی را در بر داشت که موجب اختلاف نظر می‌شد. یکی از موارد مهم اختلافی در قانون اساسی موقت، مسئله اعطای نظام فدرالی به اقلیم کردستان از طریق شناسایی نظام فدرالی در عراق در مواد ۲۴ و ۵۲ و دیگر مواد قانون اساسی موقت بود. دیگر مسئله تشنج‌زا، اعطای حق وتو به هر سه استان از ۱۸ استانی بود که از طریق انتخابات با هر یک از مواد از قانون اساسی مخالفت می‌کردند. این امر در ماده ۶۱ ذکر شده بود. طی این قانون اگر دو سوم از واجدان شرایط انتخابات در سه استان از استان‌های هجده‌گانه طی انتخابات یا فرایند با هر یک از مواد قانون اساسی مخالفت می‌کردند، آن ماده لغو می‌شد. آیت‌الله سیستانی به هیچ وجه زیر بار ماده دوم «حق وتو» نرفت و آن را تلاشی دیگر در راستای محروم کردن اکثریت شیعه از حقوق خود تلقی کرد.

(www.ahram.org.eg/acpps/ahram/1/1/2001/RARB43.HTM)

از همین رو بر اساس بیانیه صادره از سوی دفتر آیت‌الله سیستانی، قانون اساسی موقت به مثابه مانعی برای رسیدن به قانون اساسی دائم عراقی تلقی شد.

(http://www.aljazeera.net/news/archive/archive?ArchiveId=72599)

همچنین این قانون اساسی به خاطر اعطای فدرالیسم به کردستان به شدت از سوی دولت ترکیه مورد انتقاد قرار گرفت. اما واکنش جهان عرب نسبت به آن از رضایت آنها نسبت به این قانون خبر می‌داد. همان برخی، قانون حق وتو سه استان را در راستای اهداف کردها تلقی کرده‌اند، اما نباید فراموش کرد که سه استان دارای اکثریت عربی یعنی استان‌های الانبار، موصل و صلاح‌الدین نیز می‌توانستند در سایه این قانون با هر یک از موادی که به صلاح خود نمی‌دیدند به مخالفت پرداخته و آن را وتو کنند. از همین روست که با وجود تأیید مسئله فدرالیسم کردها در قانون اساسی موقت (قانون اداره موقت کشور) که با قومیت‌گرایی عربی مورد حمایت جهان عرب و سنی‌های عرب منافات کلی داشت، این قانون با انتقاد شدید عرب‌های سنی مواجه نشد.

مسئله بغرنج دیگر قانون اساسی موقت مسئله کرکوک بود. کرکوک شهری با ترکیب جمعیتی، قومی متعدد است که سه گروه عرب، کرد و ترکمن در آن زندگی می‌کنند. عرب‌ها خود را در اکثریت می‌دانند، کردها معتقدند که ایشان اکثریتند و بخاطر سیاست عربی‌سازی نظام سابق در اقلیت قرار گرفته‌اند؛ ترکمن‌ها نیز از نظر تاریخی شهر کرکوک را یک شهر ترکی تلقی می‌کنند.

(http://www.aljazeera.net/NR/exeres/A390D4A9-8202-4F5B-

876AAA5FE08FAC90.htm). در این میان ترکمن‌ها و عرب‌ها برآند که کردها به بهانه فرایند عربی‌سازی نظام سابق نسبت به شهر کرکوک، به کردی‌سازی کرکوک پرداخته و ماده ۵۸ قانون اساسی موقت نیز ایشان را در این امر کمک می‌کند. در این ماده حکومت عراق به رفع

ظلم از ستمدیدگان نظام پیشین دعوت شده است، سامان بخشیدن به وضع جمعیتی شهرهایی که در نظام قبل از نظر جمعیتی تغییراتی را به خود دیده بودند بویژه کرکوک در صدر مصادیق رفع ظلم در ماده ۵۸ بود (سرفصل قانون اداره الدوله للفترة الانتقالية) (<http://www.wikipedia.org/wiki/..>). در واقع نزاع اصلی در قانون اساسی موقت میان شیعیان و کردها بود که در نهایت با شکست شیعیان و پیروزی کردها همراه شد.

از لحاظ نظری، برخی طرفداران قانون موقت، بنای این قانون را بر یک نظام توافقی قلمداد می‌کردند. این تحلیلگران از دو نوع دموکراسی سخن می‌گفتند: ۱- دموکراسی حاکمیت اکثریت (مانند انگلستان)؛ ۲- دموکراسی توافقی (مانند سوئیس و بلژیک) و قانون موقت را مبتنی بر نوع دوم از دو نوع دموکراسی پیش گفته تلقی می‌کردند که طی آن اکثریت نمی‌تواند خواسته‌های خود را به شکل قاطع بر اقلیت دیکته کند و معمولاً حاکمیت در اینگونه دموکراسی ائتلافی است (الشرقالوسط، ۲۳ نوامبر ۲۰۰۴، شماره ۹۴۹۲). اما مخالفان قانون موقت این امر (عدم توانایی اکثریت در اظهار نظر قاطع) را ظالمانه و منافی دموکراسی تلقی می‌کردند (<http://www.ebaa.net/wjhat-nadar/12/567.htm>). به هر حال قانون اداره موقت کشور ارائه شد و در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ / ۸ تیر ۸۳ با انتقال حاکمیت به یک دولت عراقی به ریاست ایاد علاوی به مرحله اجرا رسید.

نگارش قانون اساسی دائم

انتخاب اعضای کمیسیون نگارش قانون اساسی

در روز ۱۰ می ۲۰۰۵ / ۲۰ اردیبهشت ۸۴ تقریباً ده ماه پس از شکل‌گیری قانون اساسی موقت عراق و پس از اجرای انتخابات پارلمانی در ژانویه ۲۰۰۵، ۱۴۲ نفر از ۱۶۱ اعضای مجلس ملی موقت عراق که در جلسه مجلس حضور داشتند به فهرست ۵۵ نفره کمیسیون نگارش قانون اساسی که همگی از اعضای مجلس ملی موقت بودند رأی مثبت دادند و این گروه ۵۵ نفره موظف شد تا قانون اساسی دائم عراق را بنویسند و برای تصویب به صحن علنی مجلس بیاورند. از میان این ۵۵ نفر ۲۸ نفر از فهرست ائتلاف عراق یکپارچه (فهرست اکثریت شیعه) بودند، ۱۵ نفر از فهرست کردستان، و ۸ نفر از فهرست عراقیه به رهبری ایاد علاوی و ۴ نفر دیگر حمید مجید موسی از حزب الشیوعی و یونادم کنای آشوری و کامیران بیک یزیدی بودند. از سوی کوندلیزا رایس وزیر امور خارجه ایالات متحده در ۱۳ می ۲۳/ اردیبهشت طی تماسی تلفنی با احمد چلبی رهبر حزب کنگره ملی عراق و از اعضای برجسته ائتلاف یکپارچه، و زیباری وزیر امور خارجه عراق از مشارکت ضعیف عرب‌های سنی در کمیسیون ۵۵ نفره اظهار نگرانی کرد (الزمان، ۱۴، ۵، ۲۰۰۵، شماره ۲۱۱۰). این خواست رایس برای مشارکت دادن گروه‌های عرب سنی در نگارش قانون اساسی با واکنش‌های متفاوت از سوی

رهبران سنیّی مواجه شد. از سویی عدنان الدلیمی رئیس دیوان وقف سنی آن روز و استاد ادبیات عرب دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد در دهه ۹۰، گفت: آمریکائی‌ها می‌دانند اگر می‌خواهند موفق شوند باید به تعداد زیادی از سنی‌ها روی آورند، اما هیأت علماء المسلمین در واکنش به اظهارات رایس بر عدم مشارکت در فرایند سیاسی جدید تأکید کرد.

لازم به ذکر است که پس از این مذاکرات تلاش‌هایی برای پیوستن گروهی از عرب‌های سنی به کمیسیون قانون اساسی آغاز شد. برخی تحلیلگران برآنند که فشار آمریکا برای دخالت دادن سنی‌ها در فرایند نگارش قانون اساسی از آن جهت بود که با مشارکت ایشان در نگارش قانون اساسی از هرگونه توافق در کمیسیون قانون اساسی دقیقاً متناسب با نسبت نمایندگان هر گروه در مجلس یعنی به ازای هر ۵ نفر نماینده در مجلس یک نماینده در کمیسیون قانون اساسی بود، و تعداد کم عرب‌های سنی در کمیسیون قانون اساسی به این دلیل بود که گروه‌های سنی انتخابات را تحریم کرده بودند. گروه‌هایی که با دیدن نتایج و حجم مشارکت نسبتاً خوب مردم از موضع پیشین خود پشیمان شده، و در واقع مدّعی چیزی شده بودند که خود مقدمات آن را باطل تلقی کرده بودند.

ورود اهل تسنن به فرایند نگارش قانون اساسی

در ۲۷ می ۲۰۰۵ / ۶ خرداد ۸۴ نخستین جلسه کمیسیون قانون اساسی برگزار شد. در این جلسه یک کمیته از سوی کمیسیون قانون اساسی مأمور گفتگو با طرف‌های سنی شد. در دوم ماه ژوئن / ۱۲ خرداد مریم الریس عضو کمیسیون قانون اساسی از شرکت ۲۱ درصدی عرب‌های سنی از گروه‌هایی چون حزب اسلامی، هیأت علماء المسلمین، دیوان الوقف السنی، مجلس الحوار الوطني به رهبری صالح المطلک از بعضی‌ها و مقاطعه کاران دوره صدام و الحریة الاشتراکیة العربیة خبر داد (المی، ۲، حزیران ۲۰۰۵، شماره ۴۰۲). در ۱۰ ژوئن / ۲۰ خرداد ائتلاف عراق یکپارچه با مشارکت ۱۵ عضو سنی در نگارش قانون اساسی یعنی سهمی مساوی کردها موافقت کرد، اما گروه‌های سنی مشارکت ۲۵ نفر سنی عرب را در کمیسیون قانون اساسی خواستار شده بودند، (الشرق الاوسط، ۱۰، یونیو ۲۰۰۵، شماره ۹۶۹۱) در ۱۶ ژوئن (۲۶ خرداد) مقررگردید که ۲۵ نفر از طرف گروه‌های سنی در فرایند نگارش قانون اساسی شرکت داده شوند، از این تعداد ۱۵ نفر عضو اصلی کمیسیون و ۱۰ نفر بقیه به عنوان مشاور مشغول به کار شدند. در حالی که اهل سنت قبلاً دارای دو نماینده در کمیسیون حضور بودند، تعداد نمایندگان عرب سنی در کمیسیون نگارش قانون اساسی به ۱۷ نفر رسید. از سویی مقرر شد یک نماینده نیز از جامعه صابئیان مندائی به کمیسیون قانون اساسی راه یابد (المی، ۱۸، حزیران

۲۰۰۵، شماره ۴۱۵). مشارکت سنی‌ها در فرایند نگارش قانون اساسی خوشایند گروه‌های مسلح و تروریست سنی چه بعثی و چه سلفی نبود، لذا شرکت کنندگان سنی یکی از اهداف تروریست‌ها بودند. در این میان در روز ۲۲ ژوئن / ۱ تیر یکی از نمایندگان سنی کمیسیون قانون اساسی ترور شد (الزمان، ۲۰۰۵، ۶۶، شماره ۲۱۴۴).

سرانجام نخستین جلسه کمیسیون جدید نگارش قانون اساسی با حضور اعضای جدید عرب سنی در ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ / ۱۶ تیر ۸۴ برگزار شد.

مسائل اصلی و چالشی قانون اساسی دائم

فرایند سیاسی نگارش قانون اساسی با مسائل اصلی و چالش برانگیز در کمیسیون نگارش قانون اساسی مواجه بود که به کوتاهی بدان پرداخته می‌شود.

جمهوریه العراق:

نخستین ماده قانونی چالش برانگیز، نخستین ماده پیش نویس بود که در آن عراق در نهایت با نام جمهوری العراق نام گذاری شد (مسوده دستور جمهوری العراق، ص ۳). در این زمینه پنج پیشنهاد وجود داشت: نخست: العراق بدون هیچ پیشوند و یا پسوندی؛ دوم: جمهوری العراق که در زمان صدام بر عراق اطلاق شد و پس از صدام نیز همین نام باقی ماند؛ سوم: الجمهوریه العراقیه که نام قدیمی عراق پیش از تغییر آن در عهد صدام بود؛ چهارم: الجمهوریه العراقیه الاتحادیه که بر فدرالی بودن نظام حاکم بر عراق تأکید داشت و کردها خواستار آن بودند؛ پنجم: الجمهوریه العراقیه الاتحادیه الاسلامیه؛ که از سوی شیعیان پیشنهاد شده بود.

آنها که خواستار اطلاق «العراق» بودند، بر این بودند که واژه «الجمهوریه» واژه ای وارداتی است و با حاکمیت شریعت اسلامی مغایرت دارد. به زعم ایشان عبارت «الجمهوریه» نشانگر حاکمیت بی چون و چرای مردم است و جایی برای شریعت باقی نمی‌ماند. اما مخالفان این رویکرد چنین استنباطی از واژه جمهوری نداشتند و آن را در مقابل نظام پادشاهی و نشانگر مردمی بودن نظام می‌دیدند. اما مدافعان واژه «جمهوریه العراق» از این رو که این عبارت از لحاظ دستوری درست ترین عبارت بود بدان رأی دادند ولی طرفداران عبارت «الجمهوریه العراقیه» با وجود اشکال داشتن این عبارت از لحاظ دستوری آن را بر «جمهوریه العراق» که یادگاری از دوره نظام بعث بود ترجیح می‌دادند. اما کردها بر اضافه کردن عبارت «الاتحادیه» به عبارت «الجمهوریه العراقیه» بخاطر متضمن بودن فدرالیسم اصرار داشتند. از سوی اسلامگرایان با دو رویکرد، عبارت «الجمهوریه العراقیه الاتحادیه الاسلامیه» پیشنهاد شد، یک گروه واقعاً به این عبارت ایمان داشتند و آن را مبین وجود عتبات در این کشور و اکثریت مسلمان آن می‌دیدند، اما گروه دیگر از اسلامگرایان شیعه این عبارت را طرح کردند تا در

رویاری با عبارت انتخابی کردها از قدرت چانه زنی برخوردار شوند و از این رهگذر کردها از «الاتحادیه» چشم پوشند تا اسلامگرایان نیز از «الاسلامیه» کوتاه آیند. این در حالی بود که کردهای سکولار از اضافه کردن واژه «الاسلامیه» بیم داشتند. اما در نهایت واژه «جمهوریه العراق» برگزیده شد (القزوی محسن، ص ۳-۵).

اسلام و قانون اساسی

یکی دیگر از مسائل چالشی قانون اساسی تعیین نقش دین در حکومت بود. در این میان برخی می خواستند که هیچ قانونی مخالف شریعت اسلامی در پارلمان تصویب نشود، اما نظر دیگران این بود که هیچ قانونی مخالف عمومیت اسلام تصویب نشود نه شریعت اسلام (الزمان، ۲۰۰۵، ۶، شماره ۲۱۴۱).

این از حیث سلبی قضیه اما از بعد ایجابی برخی این قسمت از قانون اساسی را مهم ترین و حساس ترین بخش آن تلقی می کردند. در این باره سه رویکرد وجود داشت: یک رویکرد که اسلامگرایان مطرح می کردند آن بود که دین تنها منبع اساسی قانون اساسی قلمداد شود، دیگر اینکه دین منبعی اساسی برای قانون اساسی باشد. سوم اینکه دین باید به کلی از قانون گذاری در قانون اساسی دور باشد (<http://www.dostoor.jeeran.com/4.htm>). در قانون اداره کشور عراق (قانون اساسی موقت) اسلام به عنوان یکی از منابع قوانین تلقی شده بود بدون اینکه رجحانی بر سایر منابع برای آن متصور شود. در حالی که در ابتدا قرار بود از اسلام به عنوان منبعی اساسی برای قوانین در قانون اداره دولت یاد شود. ماده ای که در قانون اساسی بسیاری از دولتهای عربی و حتی قوانین سابق عراق نیز آمده بود. در این بین کردها و مجید حمید موسی دبیر کل حزب شیوعی اصرار داشتند که متن قانون اداره دولت یعنی «اسلام یکی از منابع قانون گذاری است» ابقا شود. اما برخی نمایندگان مستقل با همکاری اسلامگرایان و نمایندگان عرب سنی بر تغییر این متن اصرار داشتند و در نهایت عبارت میانه «اسلام منبعی اساسی برای قانون گذاری است» تصویب شد (القزوی محسن، ص ۶-۷). در ماده دوم پیش نویس قانون اساسی دائم عراق می خوانیم:

نخست: اسلام دین رسمی کشور و منبعی اساسی برای قانون گذاری است ...

دوم: این قانون اساسی ضامن حفظ هویت اسلامی اکثریت مردم عراق است، همچنانکه حقوق کامل افراد را در آزادی عقیده و بجا آوردن آموزه های دینی همچون مسیحیان، ایزدیان صابیان مندائی تضمین می کند (مسوده دستور جمهوریة العراق، ص ۳).

لازم به ذکر است که بخش دوم ماده دوم تغییراتی نسبت به قانون اداره کشور دارد. چه در بند «الف» ماده ۷ قانون اساسی موقت از ادیان اقلیتها نام برده نشده بود، ولی در قانون اساسی

دائم دیگر ادیان عراق غیر از اسلام نیز نام برده شده‌اند (قانون اداره الدوله العراقیه للمرحله الانتقاليه، باب الاول - المبادئ الأساسية، المادة السابعة، (۱)). شاید فشار اقلیت‌ها بر این امر بی تأثیر نبوده باشد. به عنوان نمونه ۲۳ شخصیت و نهاد کلدانی، آشوری و سریانی با امضای نامه ای، یونادم کنا، همکیش خود در کمیسیون را مخاطب قرار داده و خواسته‌های خود را تشریح کردند. یکی از خواسته‌های اساسی امضا کنندگان نامه، درج نکردن قومیت کلدانی، آشوری و سریانی ضمن عبارت «اقلیت‌ها» یا «دیگر قومیت‌ها» و درج نام دیانت ایشان یعنی مسیحیت بجای بسنده کردن به عبارت «دیگر ادیان»، بود که احتمالاً بر بند دوم ماده دوم پیش نویس تأثیر گذار بوده است (مذکره مطارنه).

هویت و زبان

یکی دیگر از مسائل چالشی قانون اساسی، مسئله مربوط به هویت و زبان بود، البته قبل از این و با قانون اساسی سال ۹۰، زبان چندان مایه اختلاف نبود. زبان رسمی عراق بر اساس قانون اساسی دائمی که در سال ۱۹۹۰ بدون رفراندوم به اجرا درآمد، عربی و کردی در کنار هم بود. البته در قانون اساسی دائم سال ۱۹۲۵ زبان رسمی فقط عربی بود ولی در قانون‌های اساسی موقت ۱۹۵۸، ۱۹۴۶، ۱۹۶۸، ۱۹۷۰ زبان رسمی تنها در مناطق کردی بجز عربی کردی بوده است، اما در قانون اساسی دائم دوره صدام که در سال ۹۰ اجرا شد، زبان عربی و کردی در کنار هم به عنوان زبان ملی تلقی شدند. این مصوبه در قانون اساسی موقت ۲۰۰۴ و پیش نویس قانون اساسی دائم ۲۰۰۵ نیز لحاظ گردید. در این بین دو زبان ترکمانی (ترکی) و سریانی به عنوان زبانهای رسمی در مناطقی که اکثریت با ایشان باشد تعیین گردید. علاوه بر این، این حق برای هر استان و یا اقلیم در نظر گرفته شد که زبان‌های دیگر نیز در صورتی که اکثر مردم به آنها رأی دهند به عنوان زبان رسمی آن استان یا اقلیم شناخته شود (مسوده دستور جمهوریة العراق، ص ۴).

چنین به نظر می‌رسد که در تدوین قانون اساسی شاخص‌های هویتی چالش‌ها برانگیزتر بود. به عنوان نمونه در مورد توازن میان هویت دینی و هویت عربی می‌بینیم که در پیش‌نویس قانون اساسی دائم، اسلام به عنوان مهم‌ترین عنصر هویتی، سه ماده پیش نویس قانون اساسی را به خود اختصاص داده است. از سویی در ماده سوم عراق جزء جهان اسلام تلقی شده است، اما جزئی از امت عربی دانسته نشده است.

به زعم برخی تحلیلگران عرب، هویت عربی آشکارا در پیش نویس نهایی قانون اساسی به حاشیه رفته است، در واقع عبارت «العراق جزء من الأمة العربیه» که در تمام قانون‌های اساسی عراق از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۰ وجود داشت با عبارت «العراق بلد متعدد الأعراق والقومیات»

عراق زمین نژادها و قومیت‌های مختلف است) جایگزین شده است. این در حالی است که توجه به قومیت عربی در پیش نویس قانون اساسی دائم حتی از قانون اداره موقت کشور نیز کمتر است. چه در قانون اساسی موقت ملت عربی عراق جزء لا یتجزء امت عربی تلقی شده اما در پیش نویس قانون اساسی دائم تنها به اینکه عراق عضو مؤسس جامعه عربی می باشد اکتفا شده است (<http://aljazeera.net/NR/exeres/A613CB51-C-4849-4131E87-FA0355E1> CD00.htm). آنچه که در باب هویت دینی بویژه شیعی در پیش نویس قانون اساسی دائم آمده قابل توجه است، چه در ماده دهم، دولت موظف شده تا از عتبات مقدس موجود در عراق حفاظت و پاسداری لازم را به عمل آورد. از سویی در ماده چهارم ضمن حمایت از آزادی عقیده و انجام شعائر دینی به شعائر حسینی بطور مشخص اشاره شده است، یعنی اینکه طبق قانون اساسی دائم عراق، هیچکس و در هیچ زمان حق ندارد از انجام شعائر حسینی ممانعت به عمل آورد (القزوی محسن، ص ۱۴ تا ۱۷). طرفداران توجه بیشتر به هویت عربی عراق در واقع نمایندگان عرب سنی و مخالفان آن کردها بودند.

فدرالیسم

یکی دیگر از چالش‌های قانون اساسی مسئله فدرالیسم بود که واکنش‌های زیادی را به همراه داشت.

البته عمل به فدرالیسم سال‌ها بود که در منطقه اقلیم کردستان اعمال می‌شود. خود مختاری این منطقه به دوره عبد السلام عارف و سال ۱۹۶۱ باز می‌گردد، امری که در سال ۹۱ و با تشکیل دولت و پارلمان اقلیم کردستان شکل جدی‌تری به خود گرفت، اما پس از سقوط صدام از شیعیان نیز زمزمه‌هایی مبنی بر ایجاد اقلیم جنوب به گوش رسید. برخی از شیعیان این پرسش را مطرح می‌کردند که چرا در جنوب همچون کردستان یک ایالت یا اقلیم فدرالی ایجاد نشود، بیم از دیکتاتوری و منافع حاصل از فدرالیسم، برخی شیعیان را بر آن می‌داشت که به فدرالیسم روی آورند. البته این رویکرد از سوی تمام شیعیان پذیرفته نشد و گروه صدر و حزب فضیله و برخی اعضای حزب الدعوه با آن به مخالفت پرداختند (کوروش احمدی، ۲۴۵ و ۲۴۶). برخی تحلیلگران برآنند که حکیم با به میان کشیدن فدرالیسم وسط و جنوب با توجه به مخالفت عرب‌های سنی، برآن بود تا کردها را تحت فشار قرار دهد، تا نسبت به گنجانیدن عبارت "اسلام منبعی اساسی برای قانونگذاری است" در قانون اساسی رضایت دهند (ایران، ۳ شهریور، شماره ۳۲۳۲). در واقع مهم‌ترین دلیل تحریم مقطعی نگارش قانون اساسی از سوی نمایندگان سنی به گفته صالح المطلک همین مسئله فدرالیسم بود که به زعم او مقدمه‌ای بود برای تقسیم عراق (الزمان، ۲۱، ۷، ۲۰۰۵، شماره ۲۱۶۸). از سویی چگونگی استفاده از مفهوم فدرالیسم

و دامنه آن نیز در میان موافقان آن محل بحث بوده و هست. همانگونه که اشاره شد برخی، فدرالیسم وسط و جنوب عراق را خواستار بودند. برخی می‌گفتند که هر استان از استان های ۱۸ گانه باید یک اقلیم تشکیل دهد. برخی نیز موکول کردن بحث در باب فدرالیسم را به پس از استقرار امنیت خواستار شدند. برخی نیز با اظهار اینکه در صورت اعطای فدرالیسم به جنوب عراق، جنوب عراق به یک امارت نفتی بدل می‌شود، با آن مخالفت می‌کردند. برخی نیز تقسیم کشور به دو ایالت فدرال را با توجه به سرنوشت چکسلواکی و دوپاره شدن این کشور مورد توجه قرار می‌دادند. برخی نیز فدرالیسم را حافظ تنوع و وحدت عراق می‌دانستند (الصباح، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۵).

به هر حال با تمام بیم و امیدها و موافقت‌ها و مخالفت‌ها عراق در قانون اساسی به عنوان یک کشور اتحادیه قلمداد شد. همه نمایندگان به فدرالی بودن حکومت رضایت دادند، اما مسأله مهم محدوده آن بود. اینکه شیعیان نیز یک حکومت فدرال داشته باشند یا خیر. یا اینکه کرکوک با مسائلس و منابع عظیم نفتش می‌تواند به حکومت فدرال کردستان شامل سه استان دهوک، اربیل و سلیمانیه بپیوندد یا خیر (ایران، ۳ شهریور ۱۳۸۳، شماره ۳۲۳۲۵). در نهایت آنچه به تصویب رسید در باب پنجم قانون اساسی که ماده ۱۱۲ تا ۱۲۱ پیش نویس قانون اساسی دائم را در بر می‌گیرد گنجانده شد. در مواد بعدی قانون اساسی نیز در باب ایجاد یک قانون اساسی مستقل و ایجاد قوای سه گانه مستقل در اقلیم سخن رفته است (مسوده دستور جمهوری العراق، ص ۴۲ و ۴۳). اما مسئله بغرنج کرکوک و تصمیم در مورد آن به پس از تشکیل پارلمان دائم موکول شد (الوفاق، ۲۷، ۶، ۲۰۰۵، شماره ۲۲۵۳).

حزب بعث

یکی دیگر از مواد اختلافی در کمیسیون قانون اساسی مسئله تعامل با حزب بعث در قانون اساسی بود. برخی از اصل مخالف آوردن عبارتی در باب حزب بعث بودند. برخی دیگر نیز موافق بلکه مصر بودند تا ماده ای در قانون اساسی اندیشه‌ها و عملکرد حزب بعث را محکوم سازد، در این بین سه موضع وجود داشت: یکی موضع نمایندگان عرب سنی بود. این نمایندگان خواستار عدم اختصاص بند و یا ماده ای متضمن محکومیت حزب بعث بودند، برخی از ایشان هیچ اشکالی در حزب بعث نمی‌دیدند و آن را حزبی مبارز و پیشرو تلقی می‌کردند و می‌خواستند تا میان حزب بعث و صدامیان فرق گذاشته شود. گروه دیگری معتقد بودند که می‌بایست از حزب بعث با عنوان حزب بعث صدامی یاد شود تا روابط عراق و سوریه تحت حاکمیت حزب بعث دچار تزلزل نشود. اما گروهی دیگر مخالف آوردن نام صدام در قانون اساسی بودند، هرچند که نام او برای ذم ذکر شود، برخی نیز در مخالفت، به

قرآن و ذکر نام فرعون و هامان و دیگر طاغوتیان در آن استناد کرده و آمدن نام صدام در قانون اساسی را بی‌اشکال دانستند. موضع سوم که از سوی بیشتر اعضای کمیسیون اتخاذ شد بر ضرورت وجود ماده ای در محکومیت حزب بعث و تحریم هرگونه فعالیت فکری و سیاسی این حزب تأکید داشت. بحث و گفتگوها پیرامون موضوع حزب بعث در پایان به تصویب ماده (۱۳۱) قانون اساسی منتج شد. در این ماده مقرر شد، «الهیة الوطنیه لاجتثاث البعث» کمیته ملی ریشه کنی بعث کار خود را به عنوان یک کمیته مستقل با هماهنگی مقامات قضائی و دستگاه‌های اجرایی در چارچوب قوانینی که قوه مقننه ادامه دهد. با اصرار نمایندگان عرب سنی بندی در این ماده وضع شد که طی آن به مجلس نمایندگان حق انحلال این کمیته را پس از پایان وظایفش با تصویب دو سوم نمایندگان اعطا می‌کرد (القزوینی محسن، ۲۷ تا ۲۹).

قومیت‌های عراق

مسئله کردهای فیلی

بجز مسائل بزرگ و اساسی مورد مناقشه در کمیسیون قانون اساسی برخی مسائل دیگر نیز بودند که مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. یکی از این موارد مسئله مربوط به کردهای فیلی (کردهای شیعه) بود. این گروه از کردها در نظام سابق هم بخاطر کرد بودن و هم به خاطر شیعه بودن مورد بی توجهی مضاعف حکومت بودند. این گروه از کردها که بیشتر در جنوب کردستان و در نزدیکی مرز ایران و در بغداد زندگی می‌کردند، به خاطر جغرافیای سکونتشان در انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ / بهمن ۸۳ نیز از سوی «التحالف الكردستانی» نادیده انگاشته شدند. این گروه بویژه پس از ترور نافرجام طارق عزیز در سال ۱۹۸۰ توسط سمیر نور علی عضو سازمان عمل اسلامی که از کردهای فیلی بشمار می‌رفت مجبور به ترک خانه و کاشانه شدند، اما با توجه به بی توجهی گروه‌های کرد نسبت به این گروه هم نژاد، برخی اعضای مستقل و اسلام‌گرای کمیسیون بر آن شدند که حقوق این گروه را که در دوره صدام از هویت عراقی سلب شده بودند به آنها باز گردانند. اما شگفت اینکه این امر با مخالفت شدید گروه‌های اصلی کرد مواجه شد. اما بالاخره در دیباچه پیش نویس قانون اساسی نام این گروه کرد نیز در کنار دیگر اقوام و گروه‌های آسیب دیده از نظام صدام گنجانده شد (القزوینی محسن، ص ۱۷ و ۱۸).

قومیت ایرانی «فرس»

یکی دیگر از مسائلی که واکنش‌های زیادی را به خود اختصاص داد مسئله درج قومیت ایرانی در میان قومیت‌های عراق بود، امری که در میان خود اعضای ائتلاف عراق یکپارچه نیز

واکنش‌های متفاوت و بعضاً متعارض را در بر داشت. در متن پیشنهادی ماده سوم اینگونه آمده بود: ملت عراق از دو ملت اصلی عرب و کرد و قومیت‌های اصلی ترکمن، کلدانی، آشوری، سریانی، ارمنی، شبک، (فارس)، یزیدی و صابئین تشکیل شده که همگی آنها در دسترسی به حقوق ملی شان مساوی هستند (<http://www.hoqouq.com/law,article393.html>). اما در میان این قومیتها عبارت «فارس» واکنش‌هایی را در بر داشت. به عنوان نمونه عباس بیاتی نماینده ترکمان و اسلامگرایی کمیسیون قانون اساسی از ائتلاف عراق یکپارچه آن روز، آوردن قومیت «فارس» یا ایرانی را در میان قومیت‌های عراق برای مشوه ساختن چهره قانون اساسی تلقی کرد. اما کردهای فیلی خود را کرد می دانستند نه فارس. در این بین ائتلاف کردستان نیز سکوت کرده بود و از کردی بودن فیلی‌ها حمایت نمی کرد. این سکوت معنی‌دار بود. شاید گروه‌های اصلی کرد می خواستند فیلی‌ها را از سر خود باز کنند. این در حالی است که در متن پیشنهادی، شبکها و ایزدی‌ها (یزیدی‌ها) که به مراتب جمعیت کمتر نسبت به کردهای فیلی دارند به عنوان دو قومیت قلمداد شدند. از سویی برخی از عراقی‌های ایرانی تبار از بردن نام فارس‌های عراق استقبال کردند و افزودن نام کردهای فیلی را در کنار نام فارس‌ها خواستار شدند (<http://www.sotaliraq.com/articlesiraq/nieuws.php?id14501>).

به هر ترتیب، تبدیل عراق عربی صدام به عراق مرکب از چند قومیت که یکی از آنها قومیت عربی می باشد به مذاق بسیاری از عرب‌گرایان خوش نیامد، از این روی اظهار داشتند که عراق هیچگاه از حکومتی فدرالی یا کانتونی چون سوئیس برخوردار نخواهد شد. اینها همه بررسی قانون اساسی عراق را همه‌پرسی برای تقسیم عراق تلقی می‌کردند (الشرق الاوسط، ۳۰ اگستس ۲۰۰۵، شماره ۹۷۷۲).

قوم شبک

قوم شبک یکی از اقلیتهای قومی شیعی عراق است که محل سکونت آنان است. برخی سران این قوم خود را در اصل قزلباش و آریایی می‌دانند، از سویی از اینکه کردها این قوم را جزء کردها به حساب می‌آورند شکایت دارند و نسبت به پروژه کردی سازی اعتراض می‌کنند (نامه الدكتور حنین محمود القدو...). اما کردهایی مانند بارزانی شبک را شاخه‌ای از کردها می‌دانند و از آنها با نام «کرد شبک» نام می‌برد و مخالفان کرد بودن شبک‌ها را به شدت تهدید می‌کنند (الاتحاد، ۲۳ ژوئن ۲۰۰۵). اما آوردن نام شبک در کنار اقلیت‌های قومی عراق به معنی آن است که شبکها از کردها محسوب نشده‌اند، لذا این امر با مخالفت کردها مواجه بود. نزاعها در باب ذکر نام قومیت‌ها در پایان به این انجامید که اساساً در قانون اساسی دائم نام هیچیک از این قومیت‌های در شمار اقلیت‌ها ذکر نشود و به یک عبارت کلی بسنده شود و البته این جدای از

اقلیت‌های دینی بود که از آنها نام برده شده است. بنابراین مقرر شد در ماده سوم این عبارت گنجانده شود:

عراق کشوری است چند قومی و چند دینی و چند مذهبی که جزئی از جهان اسلام و عضو مؤسس و فعال جامعه کشورهای عرب بوده و به معاهدات آن پایبند می باشد (مسوده دستور جمهوری العراق، ص ۳).

در این میان موارد اختلافی بسیاری مانند، اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر، جواز داشتن ملیت‌های گوناگون برای یک عراقی، اعلام یک سقف زمانی برای حل مسئله کرکوک، مرز اقلیم کردستان، ایجاد پارلمان در اقلیم‌ها یا عدم آن، و همچنین حق رقم زدن سرنوشت و فدرالیت اختیار یا عدم آن برای کردها (الشرق الاوسط، ۱۸/اگست ۲۰۰۵، شماره ۹۷۵۰) تا روزهای آخر حل نشده باقی ماندند.

پس از تدوین قانون واکنش‌های متفاوت در قبال آن ایجاد شد. برخی آن را آزادمنشانه‌ترین قانون اساسی خاورمیانه خواندند و برخی نیز از آن انتقاد کردند. به نظر برخی از صاحب‌نظران طی روند تدوین قانون اساسی ناهمگونی‌ها و در مواردی دشمنی‌های قومی و فرقه‌ای که تاریخ عراق همواره دستخوش آنها بوده است، از لایه‌های زیرین و غیر آشکار به سطح آمده و جلوه‌های نمایان تری یافته است (احمدی کوروش، ص ۲۲۵ و ۲۲۶).

روند تصویب قانون اساسی در مجلس و ادامه اختلافات

با آغاز دهه دوم اوت /اواخر مرداد و نزدیک شدن موعد ارائه پیش نویس قانون اساسی مهم‌ترین مواد اختلافی فدرالیسم، نقش دین و چگونگی تقسیم ثروت‌های ملی بودند (http://news.bbc.co.uk/go/pr/ft/-/hi/middle_east_news/newsid_4170000/4170946.stm). اما با تمام این تفصیل پیش نویس قانون اساسی در موعد مقرر یعنی ۲۲ اوت /۳۱ مرداد به صحن علنی مجلس موقت رفت. با ادامه مخالفت‌های گروه عرب سنی مالکی از رهبران حزب الدعوه و نخست‌وزیر روزهای بعد عراق تهدید کرد که ائتلاف عراق یکپارچه و ائتلاف کردستان که ۲۱۵ کرسی از ۲۷۵ کرسی پارلمان را در اختیار دارند به تنهایی پیش نویس را ارائه خواهند داد و منتظر اجماع نخواهند شد (العرب، ۲۰۰۵، ۲۳، شماره ۷۲۵۰). این در حالی بود که گروه‌های سیاسی بر اجماعی بودن قانون اساسی و نه رأی‌گیری در مورد آن توافق کرده بودند. اما به هر ترتیب در ۲۸ اوت /۶ شهریور مجلس نمایندگان قانون اساسی را برای به فراندم گذاشتن تصویب کرد.

فرایند رسیدن قانون اساسی به همه پرسی

در هفتم ماه سپتامبر / ۱۶ شهریور صالح المطلک از اعضای جنجالی ۱۵ نفره بر عزم «دورماندگان از نگارش قانون اساسی» بر ساقط کردن قانون اساسی سخن گفت. وی اظهار داشت: ما می‌توانیم از دو راه این قانون اساسی را ساقط کنیم: نخست از طریق مخالفت دوسوم واجدین شرایط انتخابات در ۳ استان و دیگری عدم رسیدن آرای مثبت در کل عراق به ۵۱ درصد در فراندوم قانون اساسی (الزمان، ۲۰۰۵، شماره ۲۲۰۸). این امر نشان می‌دهد که صالح المطلک بر خلاف برخی دیگر از سنی‌ها با راهکار تحریم موافق نیست بلکه راهکار ساقط کردن قانون اساسی از راه‌هایی که قانون پیش پای نهاد را برگزیده بود (کل العراق، ۳ سپتامبر ۲۰۰۵). به نظر می‌رسد با گذشت زمان بیشتر گروه‌های سنی بازی در چارچوب قواعد را به نفعی بازی ترجیح دادند، (الصباح، ۲ سپتامبر ۲۰۰۵) بویژه اینکه این گروه‌ها برخلاف انتخابات قبلی خود را برای انتخابات پارلمانی آتی آماده می‌کردند و بدن ترتیب قصد خروج از چارچوب و قواعد بازی را نداشتند.

در همین روزها بود که فشار کشورهای عربی باعث شد تا عبارت «عراق عضو مؤسس و فعال جامعه کشورهای عرب است» به پیش نویس اضافه شود (الصباح، ۳ سپتامبر ۲۰۰۵). در همین حال هیأت علماء المسلمین (مرجع دینی سنی‌های عراق در آن ایام) با شدیدتر کردن لهجه خود، این قانون اساسی را قانون اساسی توطئه تلقی کرد (الشرق الاوسط، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۵، شماره ۹۷۸۹).

برگزاری همه پرسی قانون اساسی و نتایج آن

بالاخره با وجود تمام اختلافات همه پرسی قانون اساسی عراق در روز ۱۵ اکتبر / ۲۳ مهر تحت تدابیر شدید امنیتی با حضور حدود ۹ میلیون واجد شرایط، برگزار شد. این در حالی بود که چند پایگاه انتخاباتی در دیالی و دو دفتر وابسته به حزب اسلامی بزرگ‌ترین حزب سنی عراق که به جرگه موافقان شرکت در همه پرسی پیوسته و در لحظات آخر توافق‌نامه‌ای با گروه‌های شیعی امضا کرده بود مورد حمله گروه‌های مسلح قرار گرفت. (http://arabic.cnn.com/2005/middle_east/10/15/iraq.vote/index.html). حزب اسلامی در لحظات پایانی مانده به همه پرسی طبق توافقی در قبال تجدید نظر در قانون اساسی در پارلمان بعدی، قانون اساسی را تأیید کرد (القدس العربی، ۱۷ تشرین الاول (اکتبر) ۲۰۰۵، شماره ۷۰۹۹).

در ۲۵ اکتبر / ۳ آبان نتایج نهایی همه پرسی اعلام شد. به گزارش بی بی سی کمیسیون عالی مستقل انتخابات اعلام داشت که ۷۸ درصد از شرکت کنندگان به قانون اساسی رأی آری و ۲۱ درصد نیز رأی منفی دادند. در این بین شرکت کنندگان در استان نینوا به نسبت ۵۵ درصد به قانون اساسی رأی منفی دادند، امری که قانون اساسی را از نفعی دوسوم

شرکت‌کنندگان در ۳ استان که موجب نفی قانون اساسی می‌شد، نجات داد. مشارکت‌کنندگان در انتخابات در دو استان صلاح الدین و الأنبار نیز به نسبت ۸۱ و ۹۶ درصد به قانون اساسی رأی منفی دادند و اگر نسبت مخالفت در استان نینوا نیز به دوسوم می‌رسید یعنی ۱۱ درصد بیشتر بود قانون اساسی شکست می‌خورد. از سویی مناطق شیعه نشین و کردنشین تأییدی وسیع را نسبت به قانون اساسی شاهد بودند. از طرفی مشارکت مردم در این همه پرسی ۶۳ درصد اعلام شد (http://news.bbc.co.uk/go/pr/fr/-/hi/arabic/newsid_4374000/4374864.stm). می‌توان گفت توافق شیعیان و کردها با حزب اسلامی بسیار هوشمندانه بود، چرا که برخی تحلیلگران نرسیدن نسبت مخالفت با قانون اساسی در استان نینوا و موصل را بخاطر وجود نفوذ حزب اسلامی در این استان توصیف کردند (الشرق الاوسط، ۱۸ اکتبر ۲۰۰۵، شماره ۹۸۲۱). بنابراین، اگر این توافق در آخرین مراحل پایانی به انجام نمی‌رسید به احتمال زیاد با توجه به قانون مخالفت دوسوم شرکت‌کنندگان در سه استان، قانون اساسی شکست می‌خورد. به این ترتیب پس از کشمکش‌های سیاسی فراوان بالاخره عراق پس از ده‌ها سال صاحب یک قانون اساسی دائم و دمکراتیک شد.

نتیجه

شکل‌گیری قانون اساسی دائم عراق را می‌توان بی‌گمان موفقیتی چشم‌گیر در عرصه سیاسی امروز عراق تلقی کرد. امری که با اتحاد نیروهای اسلامگرای شیعه و دخالت به موقع مرجعیت شیعی صورت پذیرفت. چه گفته می‌شد امریکائی‌ها پیش از اشغال عراق، قانون اساسی این کشور را نیز خود نوشته بودند، اما با اتحاد و پشتیبانی مرجعیت چگونه این مرحله مهم از تاریخ سیاسی عراق به سود مردم عراق تمام شد. این در حالی است که امروز سخنان بسیاری درباره این قانون اساسی در عراق وجود دارد، و قانون اساسی محل منازعه بسیاری و حتی مایه اختلاف نیروهای تشکیل دهنده ائتلاف عراق یکپارچه شده است. در این بین نوری المالکی و حزب الدعوه به شدت خواستار تعدیل قانون اساسی و دادن اختیارات بیشتر به دولت در مقابل حکومت‌های محلی می‌باشد، اما مجلس اعلی تا وقتی عبدالعزیز حکیم در قید حیات بود خواستار اجرایی شدن همین قانون اساسی و سرعت بخشیدن به فدرالیزه شدن عراق بود. این امر نشان‌دهنده شکنندگی امور سیاسی در عراق به مثابه روینای شالوده‌های اجتماعی، مذهبی و قومی این کشور است که پروژه موفق قانون اساسی عراق را به چالش کشیده، و پرونده قانون اساسی عراق را مفتوح باقی گذاشته است. گویی این کشور با توجه به ساختارهای شکننده‌اش به دشواری قادر خواهد بود از قانون اساسی پایدار برخوردار باشد.

منابع و مأخذ:**الف. فارسی**

۱. القزوينی محسن (عضو لجنة صياغة الدستور)، *اشراقات في الدستور*، دار العلقمی للطباعة والنشر، كربلاء المقدسه.
۲. بول برمر مع مالکوم مک - کونل، *عام قضيه في العراق النضال لبناء غد مرجو*، ترجمه: عمر الايوي، دار الكتاب العربي، بيروت.
۳. دستور جمهوريه العراق، الباب الأول: المبادئ الأساسية، آب، اغسطس ۲۰۰۵.
۴. کوروش احمدی، *روند تدوين قانون اساسی عراق: تحليلها و دیدگاهها*، عراق پس از سقوط صدام، تهران ۱۳۸۴، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

ب. مطبوعات:

۱. الاتحاد (عراق)، ۲۳ ژوئن ۲۰۰۵.
۲. الزمان (انگلستان) شماره های ۱۷۷۵، ۲۱۱۰، ۲۱۴۱، ۲۱۴۴، ۲۱۶۸، ۲۱۷۲.
۳. الشرق الاوسط (انگلستان) شماره های ۹۷۷۲، ۹۷۵۰، ۹۶۹۱، ۹۶۹۲، ۹۶۹۳، ۹۶۸۹، ۹۸۲۱، ۹۷۷۳.
۴. الصباح (عراق)، ۲ سپتامبر ۲۰۰۵ و ۳ سپتامبر ۲۰۰۵ و ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۵.
۵. العرب (انگلستان)، شماره ۷۲۵۰.
۶. القدس العربي (انگلستان)، شماره ۷۰۹۹.
۷. المدى (عراق) شماره های ۴۰۲، ۴۱۵.
۸. الوطن (عربستان)، شماره ۱۲۴۹.
۹. الوفاق (ایران)، شماره ۲۲۵۳.
۱۰. ایران (ایران)، شماره ۳۲۳۲۵.
۱۱. كل العراق (عراق) ۳ سپتامبر ۲۰۰۵.

ج. سایتها و خبرگزاریها:

۱. بی بی سی عربی <http://news.bbc.co.uk>.
۲. سایت ایرانی حقوق <http://www.hoquouq.com>.
۳. سایت خبری صوت العراق <http://www.sotaliraq.com>.
۴. سایت دفتر آیت الله العظمی سistani <http://www.sistani.org>.
۵. سایت دولتی چین وابسته به خبرگزاری شینهوا <http://arabic.peopledaily.com>.
۶. سایت کردهای فیلی <http://www.faylee.org>.
۷. سی ان ان عربی <http://arabic.cnn.com>.
۸. شبکه الجزیره <http://www.aljazeera.net>.
۹. مؤسسه الاهرام <http://www.ahram.org.eg>.
۱۰. وكالة الأنباء القطرية <http://www.qnaol.com>.
۱۱. وكالة الأنباء الكويتية (کونا) <http://www.kuna.net.kw>.
۱۲. وكالة انباء الشيعية <http://www.ebaa.net>.

د. اسناد و گزارش‌ها:

۱. التحديات الدستورية في العراق، تقرير الشرق الاوسط رقم ۱۹، international crisis group، المجموعه الدوليه لمعالجه الأزمات، بغداد، بروكسل ۱۳ تشرين الثاني ۲۰۰۳ .
۲. مذكرة مطارنه و احزاب الشعب (الكلداني الأثوري السرياني) و تنظماته الجماهيريه و المدنيه في محافظه نينوى، صدرت في الموصل في الحادي و العشرين من حزيران لسنة ۲۰۰۵ ميلاديه .
۳. نامه الدكتور حسنين محمود القدو امين عام تجمع الشبك الديمقراطي عضو اللجنة الدستورية به كميسيون قانون اساسي به ضميمه مقاله اي تحت عنوان «شبكة» در اثبات ريشه های اين قوم، و همچنين تصوير اسنادی از سال های مختلف که شبکها را از کردها جدا می داند.

Archive of SID